



آیت الله مشکینی

خدا در اسلام

یقین و باور درونی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هر یقینی علم است ولی هر علمی یقین نیست. عبارت بهتر، یقین دانشی است مطابق واقع و محکم و استوار که بزودی آسیب پذیر نیست، وزش بادهای مخالف شبهات و ایرادات، ریشه محکم آنرا که در مزرعه سرسبز قلب روئیده است، از پای در نمی آورد

روی این بیان، کسانی که عقاید قلبی خلاف حق دارند باورهای آنها گرچه متکی بر مشتی استدلال و اقامه دلیل باشد بنام یقین نامیده نمی شود و باید به اسم جهل مرکب نامید، چنانچه واقع مطلب نیز همین است و همه معتقدات ادیان و مذاهب و شرایع و مسلکها و مکتبهای انحرافی و ضد اسلامی از نظر اسلام و منطق حق الهی، عقائد انحرافی و جهل مرکب است. و چنانچه بدقت بنگریم دنیای امروز، عقائد اصولی معنوی و مکتبی خود را روی

یقین، از صفات روحی و یکی از حالات و عوارض روانی انسان است انسانها در این صفت مختلف اند: برخی سریع الیقین و زود باور، و برخی بطی الیقین و دیر باورند. چنانچه خود یقین نیز از نظر مراتب، مختلف است گاهی سریع الحصول است و بزودی زوال پذیر و گاهی ثابت و مستحکم.

بهر حال یقین، صفتی است که در مقابل دو صفت متضاد آن استعمال می شود، بدین معنی که وقتی در مقابل شک و تردید و حیرت قرار می گیرد، می گویند: من به فلان مطلب یقین دارم و شک و تردیدی ندارم، و وقتی دیگر در مقابل جهل مرکب و علم بر خلاف واقع، می گویند فلانی یقین دارد و نه باور اشتباهی، و بنابراین بیان، یقین عبارت است از باوری که مطابق واقع باشد و با اصطلاح، میان علم و یقین، عموم مطلق است یعنی

طلایی ناب و زری خالص از هر غش و عیب باشد که زرگران دقیق-
النظر را خلوصش اعجاب انگیزد. این مطلب را کرچه شمیست-
های عصر اخیر محال می دانند و قلب ماهیت را از افسانه های
پیشینیان خوانند - و ما فعلاً بحثی در اثبات و نفی آن نداریم -
لکن ما از کیمیائی نظیر این اطلاع داریم که تحصیلش از آن کیمیا
سهل تر، و اثرش سریعتر، و طلای حاصلش ناب تر و برارزش تر
است. و آن همان یقین باطنی به توحید حق، و مبادی امور
اعتقادی است که اگر شعاعی از آن در فلز وجود انسانی تزریق شود
ذاتش را منقلب نماید و قلب ماهیت دهد و حیانتش بخشند و
آنچنانش کند که زرها در مقابل چشمش خرف نماید و طلاهای ناب
را کمتر از مس بیند و از این کیمیا اگر در کسی پیدا شود قیمتش را
جز اهل نظر ندانند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

"أَقْلُّ مَا أَوْتِيَتْهُمُ الْيَقِينُ وَعَزِيمَةُ الصَّبْرِ"

- کمترین گوهری که در میان شما تقسیم شده است یقین است و

صبری ژرف که اثر مستقیم آن است.

"مَنْ أَوْتِيَتْ حَظَّهُ مِنْهَا لَمْ يُبَالِ مَا فَاتَهُ مِنْ صِيَامِ النَّهَارِ"

"وَقِيَامِ اللَّيْلِ"

- و کسی که از نعمت یقین بهره وافق دریافته است اگر گهگاهی

به لغزشی حتی در روزه روز و قیام شب مبتلا شود آسیب شکننده ای

بر روانش وارد نیاید، چه آنکه درخشش آفتاب یقین را لکه ابری

مانع نخواهد بود.

در سخنان اهل بیت (ع) چنین آمده است:

"الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ"

- صفت یقین همان ایمان است و بلکه همه ایمان است.

چنانچه از نبی گرامی سخنی بدین منوال منقول است:

"مَا مِنْ آتَمِّي إِلَّا وَهُوَ ذُنُوبٌ وَلَكِنْ مَنْ كَانَتْ غَرِيْبَتُهُ"

"الْعَقْلُ وَ سَجِيَّتُهُ الْيَقِيْنَ لَمْ تَضُرَّهُ الذُّنُوبُ"

هیچ انسانی خالی از گناه و یا گناهان نیست (چه آنکه در

میدان مبارزه با نفس کسانی که همیشه پیروز آمده اند و در مصاف

نبرد با شیطان پیوسته غالب بوده اند و هیچ گاهی مغلوب نگشته اند

تنها طاغف انبیا هستند) لکن فردی که زیر بنای فطرتش خرد و

بایدهای ست و لرزان براهین ثنویت و تثلیث و با خرافات ضد
عقلی انکار مبدأ و معاد بنا نهاده اند، و برآستی باید بحال بشر
امروز جهان سخت گریست که چگونه این قافله عظیم آن سرناپیدا
و این سو نامتناهی، راه به انحراف و کژی می پیمایند و صدای
رسای انبیا، تاریخ و راهنمایان طریقه توحید را گوش فرامی دهند؟!
و بی تردید حق با کسانی است که در صحرائ بی کران وجود
دلیل راهنمایان انبیا، عظام، و خلیل و همراهان رهبران معنویت
و تقوی هستند.

ملاک و متعلق باور

ناگفته پیداست که غرض از یقین در امثال این اباحت اخلاقی
علم مطلق و یقین بهر امر نیست بلکه مراد در مرحله اول یقین به
معتقدات ایمانی است و باور نمودن به وجود خداوند و توحید او
سایر آنچه یک انسان کامل باید بدان باور کند، و این باور است که
کمال آور است و هرچه نورش در صحنه دل بیشتر گردد مراتب
ایمانش تعالی و تکامل می یابد و اسباب سعادتش جامعتر و مقدمات
وصولش به ساحت قدس حق فراهم تر است. بل این باور است که
عین ایمان است و نه غیر آن و عین توحید و نفس تکامل و هدف
اصلی خلقت و غرض اتم آفرینش و محط دعوت انبیا، و اشرف
فضائل و کمالات بشری است.

کبریت احمر

درباره آنها متداول است و در برخی نوشته ها آمده که داروئی
بنام کیمیا موجود است بدین خاصیت که اگر مس خالص را در آتش
کداخته سازند و قبل از سرد شدن از داروی مزبور بر وی بپاشند
قلب ماهیت دهد و رنگ و خاصیت عوض کند و چون سرد شود

این باور است که کمال آور است و هرچه نورش در صحنه دل بیشتر گردد،
مراتب ایمانش تعالی و تکامل می یابد و اسباب سعادتش جامعتر و مقدمات
وصولش به ساحت قدس حق، فراهم تر است.

دسترنج فعالیتش یقین قلبی باشد گناهایش اثر سوئسی در وی نمی‌گذارد و دامن روحش را آلوده نمی‌سازد، چه آنکه صاحب‌خرد را لغزش‌ها سبب تنبیه و تدارک است، و ارباب یقین را گناهان اتفاقی، وسیله توبه و تجدید قوی، آری بیکر روح اینان را چنین حوادثی واکسینه می‌کند و در برابر هواهای نفس مقاومت می‌بخشد نگارنده‌ها بخاطر است که در کلمات معصومین (ع) چنین آمده:

بسا انسانها که گناه می‌کنند و بدان وسیله اهل بهشت می‌شوند چه آنکه بمجرد گناه، نفس لوازم آنان همانند حاکمی قاطع آنها را به محاکمه می‌کشد، و مورد عتاب و خطاب می‌سازد، و گاهی محکوم به عملی شاق می‌کند، و روح تحفظ و تقوی در آنان تقویت می‌شود و تصمیم باطنی بر مراقبت از خویش و اجتناب از هوی و لغزش قوی‌تر می‌گردد، و بدین جهت مقامی بهتر از مراحل قبل پیدا می‌کند، و همه این آثار در سایه صفت یقین و از اشعاع نور آن گوهر تابناک است.

امام ششم، صادق اهل بیت (ع) چنین می‌فرماید:

”إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ“
 ”مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ الْيَقِينِ“

— هرگونه عمل — از گفتار و کردار — که از سرچشمه یقین جاری شود و از انگیزه باور محکم نشأت یابد گرچه بسیار کم باشد بسیار زیاد است و گرچه بظاهر اندک باشد بمحتوی بسیار است و اندکش بیش از عمل بیش است که بر مبنای یقین استوار نگردد.

آری، نوای انسان جوینده کمال باید آنچنان باشی که انسان‌های شایسته، بودند، و آن راه را روی که آنان می‌رفتند، ایمان باطنی، و باور روحی، و اطمینان خاطر، و حقیقت ایمانست بمرتبای باشد که گویا همه پرده‌های ظواهر از جلو چشمت بر کنار است و در حضور الله، و فوج فرشتگان جندالله، در میدان آزمایش، چشمها بسویت دوخته، قلمها در ثبت اعمالت یدست‌ها، و کوچک‌ترین حرکات مورد مذاقه و بررسی است، و عکاسان غیبی در همه حال ناظر حال، و ناظران الهی که از اعماق فکر و مکنون ضمیرت باخبرند شاهد مقال تو می‌باشند، و این حالت را عرفا معنی ”شهود“ گویند، و علما به عبارت ”یقین“ تعبیر نمایند، و پاکان ”حالت اخلاص“ نامند، و فقها بمعنی ”عدالت“ دانند، و

همه معتقدات ادیان و شرایع و مکتبهای انحرافی و ضد اسلامی، از نظر اسلام و منطق حق الهی، عقاید انحرافی و جهل مرکب است.

عقلاً "بیداری فکر" خوانند، و آیا ممکن است در چنین حالی انسانی راه به انحراف و کژی پیماید، و مرتکب انجام گناهی که دست بازیدن به پلیدی است گردد؟

از لقمان بزرگ، که مرغ روحش به قله حکمت پسرواز داشت و صحنه قلبش از پهنه خاک وسیع‌تر بود در ضمن وصیتی به فرزندش چنین آمده است:

”يَا بَنِي! لَا يَسْتَطَاعُ عَمَلٌ إِلَّا بِالْيَقِينِ، وَلَا يَعْمَلُ الْعَمْرُ“
 ”إِلَّا بِقَدْرِ يَقِينِهِ، وَلَا يَقْمَرُ عَامِلٌ حَتَّى يَنْقُصَ يَقِينُهُ“

— فرزند عزیزم! بدون انگیزه یقین تحویل دادن هیچ عملی بدرگاه الهی امکان پذیر نیست، و قماش عملت از نظر کیف و کم و ارزش و قیمت وابسته به اندازه درجه یقین است اگر فروغ یقینت گاسته است کارهای خود را در نزد حقتعالی براج‌نخواهی یافت، در اخبار اهل بیت (ع) چنین آمده است که اگر درختی در نهایت پرباری باشد و هر شاخه‌ای از آن دارای چندین برابر میوه در حال عادی شود لکن همه میوه‌ها آسیب دیده، کرم زده، کم آب و بدمزه باشد ارجی به زیادتی میوه آن داده نخواهد شد، ولی درختی که اتفاقاً کم بار و قلیل‌الثمار باشد لکن آنچه دارد همه زیبا و درشت و پرآب و خوش‌خوراک شود مورد توجه باغبان قرار می‌گیرد و کم بودن میوه و قلت کمی آن را زیادتی کیفی آن جبران می‌کند و این شجره سیار وجود انسانی نیز چنین است، اگر روحی سالم و ایمانی قوی و یقینی استوار در این کالبد متحرک تحقق یابد هر عمل خیری از وی گرچه اندک باشد خالص، و بی‌شائبه، و قرب‌آور، و مورد قبول و در نتیجه نافع روح و مفید حال او خواهد بود. پس بر ما است که در تصفیه باطن بکوشیم و بسا مواظبت کامل، نور ایمان، قوی و تابناک سازیم و از گزند شیطان — که بهر گناهی ظلمتی در صحنه قلب، ایجاد می‌کند — در حذر باشیم و پیوسته مراقبت از خویشتن کنیم. باشد ما رانیز نصیبی از یقین بدهند و از خوان کرم حق بهر پای که نیگان بردند ببریم و البته در این راه مجاهده کامل و دائم شرط است. خدای توانا ما را نیز توفیق آنکه در این میدان مسابقه جهانی و انسانها از جرگه پیشتازان طریقه الله باشیم عنایت فرماید و از اسارت نفس‌وهوی، نجات بخشد. شما را بخدا می‌سپارم و اگر شما بخواست خداوند بجائی رسیدید از عقب ماندگان طریق سعادت نیز پادی بکنید. سلام بر بندگان شایسته حق و درود فراوان به امام امت و امت

امام .

ادامه دارد